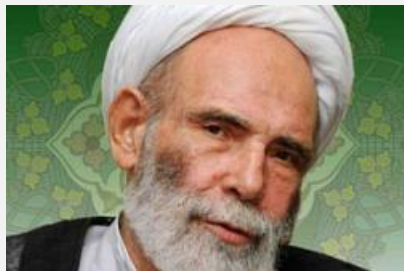


استجاب دعاى کافر در حق مسلمان



آیت الله مجتبی تهرانی با اشاره به استجاب دعاى کافر در حق مسلمان، به روایتی از امام موسی کاظم (ع) پرداخت و گفت: دعاى هیچ کس را کوچک نشمارید، حتی دعاى یهودی و نصرانی در حق شما پذیرفته می شود، اما دعاى او در حق خودش پذیرفته نمی شود.

استجاب دعاى کافر در حق مسلمان / دعاى کسی را کوچک نشماریم
آیت الله مجتبی تهرانی با اشاره به استجاب دعاى کافر در حق مسلمان، به روایتی از امام موسی کاظم (ع) پرداخت و گفت: دعاى هیچ کس را کوچک نشمارید، حتی دعاى یهودی و نصرانی در حق شما پذیرفته می شود، اما دعاى او در حق خودش پذیرفته نمی شود. به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله مجتبی تهرانی در ادامه جلسات سخنرانی خود که با موضوع «دعا»؛ دنبال می شود، به مسئله کوچک شمردن دعا پرداخته است که در پی می آید:

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ؛
#171&؛اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَ أَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا تَجَيَّكَ فَقَدْ هَرَبْتُ إِلَيْكَ وَ وَقَعْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ؛

بحث ما راجع به دعا بود به این مناسبت که در ماه مبارک رمضان نسبت به تلاوت قرآن و دعا کردن، ترغیب و تأکید شده است، چه مأثور باشد یا غیر مأثور. این را هم عرض شد که دعاى به خیر باشد، چه معنوی و چه مادی، چه برای خود و چه برای دیگران.

بحث ما به اینجا رسید که از دعا کردن نسبت به کفار و مشرکین نهی شده ایم و بعد هم راجع به نفرینی که انبیاء نسبت به اشخاص داشتند صحبت کردیم که البته آن هم دعا است، اما دعاى به خیر نیست بلکه دعاى به شر است. آن را هم عرض کردم که چگونه بوده و بالاخره بحث به نفرین حضرت نوح (ع) رسید، که حضرت نفرین کرد و دو علت هم برای نفرین خود آورد.

در این جلسه می خواهم دو مطلب در ارتباط با بحثمان عرض کنم، ولی جلسه گذشته می خواستم به مناسبت ایام روایتی را بخوانم که دیگر فرصت نشد. اگر امشب توانستم، انشاء الله روایتی از امام حسن مجتبی (ع) می خوانم.

در گذشته عرض کردیم که نسبت به کفار و مشرکین دعاى به خیر نباید کرد و تفسیراتی را هم گفتیم. ابتدا دو روایت را می خوانم و بعد چون بحث خود را مفصل کرده ام، بنابراین می شود به مطلب من ساده رسید و به اصطلاح جواب بعضی از شبهه های خام را داد.

دعا برای موی سپید!

روایت اول؛ در مورد پیغمبر اکرم (ص) است: «أَنَّ يَهُودِيًّا حَلَبَ لِلتَّبِيِّ (ص) نَاقَةً فَقَالَ: اللَّهُمَّ جَمِّلْهُ، فَاسْوَدَّ شَعْرُهُ»؛ در این روایت است که شخصی یهودی شتری را برای پیغمبر اکرم دوشید و بعد پیغمبر او را دعا کرد؛ دعاى به خیر هم کرد که: «اللَّهُمَّ جَمِّلْهُ»؛ خدایا او را زیبا بدار. بعد می گوید: «فَاسْوَدَّ شَعْرُهُ»؛ معلوم می شود موی او سفید بوده و براساس این دعا همه موهای او سیاه و جوان شد.

دعاى خیر برای کافر

روایت دیگری نظیر این است ولی مفصل تر است و توضیح دارد که: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَعَثَ إِلَى يَهُودِيٍّ يَسْأَلُهُ قَرْضَ شَيْءٍ لَهُ»؛ حضرت یک نفر را پیش یک یهودی فرستاد و از آن یهودی چیزی به عنوان قرض خواست، «فَفَعَلَ»؛ آن یهودی هم قرض داد. حضرت چیزی خواست و آن یهودی هم برای پیغمبر فرستاد، «ثُمَّ جَاءَ الْيَهُودِيَّ إِلَيْهِ»؛ یهودی به حضور پیغمبر اکرم آمد، «فَقَالَ جَاءَتْكَ حَاجَتُكَ»؛ رو کرد به پیغمبر، گفت: گرفتاری و مشکلات حل شد؟ «قَالَ نَعَمْ»؛ پیغمبر فرمودند: بله. مشکلم را با آن چیزی که از تو قرض گرفتم حل کردم، «ثُمَّ قَالَ فَأَبْعَثْ فِيمَا أَرَدْتُ»؛ یهودی رو به پیغمبر اکرم عرض کرد: هر چه خواستید پیغام بدهید تا من برآورده اش کنم، «وَأَنَا لَا تَمْتَنِعُ مِنْ شَيْءٍ ثَرِيذُهُ»؛ به تعبیری، از درخواست از من دریغ نفرمایید. هر چه خواستید از من بخواهید و اگر چیزی مورد احتیاج قرار گرفت، خودداری نکنید تا به شما بدهم، «فَقَالَ لَهُ التَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)»؛ پیغمبر رو کرد به او و گفتند: «أَذَامَ اللَّهُ جَمَالَكَ»؛ دعاى به خیر کرد؛ خدایا! زیبایی اش را پایدار بدار، «فَعَاشَ الْيَهُودِيُّ ثَمَانِينَ سَنَةً»؛ آن یهودی 80 سال زندگی کرد، «مَا رَأَى فِي رَأْسِهِ طَاقَةَ شَعْرِ بَيْضَاءَ»؛ هیچ گاه یک تار در سر او هم ندیدم که سفید شده باشد. پیغمبر اکرم برای کافر دعا کرده؛ این را خیلی صریح داریم در روایت هم داریم.

در اینجا بعضی احتمال داده‌اند که ممکن است این روایت با روایاتی که دعا کردن راجع به کافر و مشرک نهی شده است منافات داشته باشد. آن کسانی که در بحث بوده‌اند، جواب را خوب می‌دانند و دیگر هیچ احتیاجی به اینکه توضیح بدهم ندارد.

مروری بر مباحث گذشته

این را گفتم که: دو شکل کافر و مشرک داریم؛ که مستضعف و معانداند. آنکه دعای خیر برای او نهی شده، معاند است. در دو مورد هم گفتیم که دعا کردن، چه معنوی و چه مادی برای او، درست نیست. روایات را توضیح داده‌ام و تکرار نمی‌کنم. اما مستضعف آن کسی است که منحرف است، اما انحراف او از روی عناد و دشمنی نیست بلکه در اثر اینکه به حق دسترسی پیدا نکرده، ضعف فرهنگی و فکری دارد. این فرد حق را می‌گیرد، حق‌جو است و عناد و دشمنی‌ای با حق ندارد. در اینجا گفتم که دعا به خیر کردن برای او خوب است به خصوص اگر جنبه معنوی داشته باشد.

البته عرض شد که اشکال ندارد که دعا هم معنوی باشد و هم مادی فقط یک استثنا دارد و آن اینکه برای او طلب غفران نکنیم و این صریح آیه است. در آیه خواندیم که چون او هنوز دست از شرک و کفر برنداشته، بنابراین طلب غفران درست نیست و معنا ندارد.

تحلیل معاند یا مستضعف در دو روایت

در اینجا ببینیم روایاتی که مطرح کرده‌اند چیست؟ اولی روایت این بود که یهودی‌ای آمد و برای پیغمبر شتر دوشید آیا این شخص که خدمت کرد با پیغمبر معاند است؟ آمد برای پیغمبر شتر را دوشید و پیغمبر هم دعایش کرد، پس معاند نیست، بلکه مستضعف است.

روایت دوم که اتفاقاً خیلی زیبا است. اصلاً در آن صریح است که محب پیغمبر بوده و پیغمبر را دوست داشته. حضرت می‌فرستند که قرض می‌خواهم و او هم همانی که پیغمبر می‌خواسته می‌فرستد. کار پیغمبر را راه می‌اندازد و بعد خودش می‌آید و می‌گوید: کارتان راه افتاد؟ که اگر راه نیافتاده، باز بدهد و بعد می‌گوید: هر وقت گره به کارتان خورد، دریغ از من نکنید. بهتر از این می‌خواهید؟

الآن باید چراغ دستان بگیریم و در کوچه‌ها بگردیم تا ببینیم همچنین کسی را پیدا می‌کنیم که به ما بگوید: آقا دریغ نکن و هر وقت هر مشکلی داشتی بفرست تا من مشکل تو را حل می‌کنم. آیا محب بالاتر از این وجود دارد؟ آدم دلش برای همچنین آدمی می‌سوزد که خیلی به پیغمبر علاقمند است و این طور خدمت می‌کند. اما چرا اسلام نیاورده است؟ به قول ما چه بسا رودربایستی فامیلی باشد.

خلاصه بحث

بنابراین هر دو مستضعف بودند و در باب مستضعف هم عرض شد که هر دوی دعای معنوی و مادی، هیچ منافاتی ندارد؛ چه دعای نسبت به امور معنوی که برای هدایت او باشد و لازم هم هست و حتی عرض کردم دعوت و دعا باید با هم باشد و چه نسبت به امور دنیایی. فقط یک چیز راجع به مستضعف است و آن هم هیچ‌کدام از این‌ها نبود، بنابراین این هم جواب مسأله؛ چون یک وقت ممکن است با این مسأله برخوردیم و ببینیم، یا خود آدم نفهمد و یا انسان دیگری حرف اشتباهی بزند.

مباحث در دعای مسلم برای کافر

می‌رویم سراغ مطلب دوم. تا به حال بحثمان این بود که انسان برای خودش و برای غیر دعا کند و در باب غیر، عرض شد که اگر کسی کافر یا مشرک باشد چه‌طور است؟ این سخنانی که عرض شد، تفسیر آنها بر طبق موازین و آیات بود که بحث در دعای مسلم برای کافر بود.

آیا دعای کافر بر مسلمان مستجاب می‌شود؟

اینجا یک چیزی به ذهن می‌آید و آن اینکه دعای کافر برای مسلم چه‌طور است؟ کافری برای مسلمانی دعای به خیر می‌کند، که در روابط اجتماعی هم خیلی اتفاق می‌افتد. مثلاً ممکن است کاری برای او بکنید و او بگوید: خدا ان شاءالله به تو سلامتی بدهد. این یک چیزی است که در جامعه مسلمین وجود دارد، چون این افراد با هم زندگی می‌کنند. سؤال اینجاست که آیا دعای او درباره شخص مسلمان مستجاب می‌شود یا نه؟ یک روایت می‌خوانم.

روایت از امام هفتم، امام کاظم (ع) است: «قَالَ: لَا تَحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ؛ حضرت فرمودند: دعای هیچ کس را کوچک شمار. این دعا نه مسلمان دارد، نه کافر و...« فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِلْيَهُودِيِّ وَالتَّصْرَانِيِّ فِيكُمْ وَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ؛ دعای هیچ کس را کوچک شمارید، حتی دعای یهودی و نصرانی در حقّ شما پذیرفته می شود، اما دعای او در حقّ خودش پذیرفته نمی شود. بنابراین از آن طرف هم آمدم و دو طرفه کردیم. اگر آنها هم در حقّ مسلمان دعا کنند دعایشان مستجاب می شود.

دعای کسی را کوچک شمارید

البته این سرفصل مهمی است. یادم هست که زمانی این را بحث کردم؛ درباره اثر دعای غیر، برای انسان و مقایسه اثر دعای او با دعای خودش درباره خودش، که این را در گذشته بحث کرده ام. روایات متعدّد داریم. این سرفصلی بسیار وسیع تر و میدانی بزرگ تر از آن است که راجع به مؤمنین، مطرح کردیم. در اینجا مؤمن ندارد. در اینجا می گوید: «قَالَ تَحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ؛ دعای احدی را کوچک شمارید؛ او هر کس می خواهد باشد و بعد توضیح می دهد، «فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ...؛ این را بدان که دعای یهودی و نصرانی درباره تو مستجاب می شود ولی درباره خودش مستجاب نمی شود. دقت کنید! دیگر بهتر از این نمی شد تا به ما بفهمانند. آن وقت این یک سرفصلی است برای بحثی که قبلاً مطرح کرده ام.

نصیحت امام حسن (ع) در هنگام شهادت/ آماده سفر آخرت باش!

در عین حال می رویم خانه امام حسن (ع). توسّل من به حضرت باشد. می نویسند امام حسن (ع) در بستر بیماری بود. جنّاده که از اصحاب حضرت است به عیادت رفته است. برخوردی که حضرت با او داشتند می گذرانیم. بالاخره اجازه گرفت و به حضرت وارد شد، وضع حال امام حسن را دید و فهمید مطلب چیست؛ گفت: از این فرصت استفاده کنیم و به اصطلاح توشه ای بگیریم. رو کرد و گفت: «عَظَمِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ پسر پیغمبر نصیحتم کن. اولین جمله ای که دیده ام و در روایت بود این است: حضرت به جنّاده خطاب کرد: «إِسْتَعِدْ لِسَفَرِكَ وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ؛ ای جنّاده! آماده سفر آخرت باش و توشه این راه را تهیه کن، «وَ حَصِّلْ زَادَكَ قَبْلَ حُلُولِ أَجَلِكَ؛ تا قبل از مرگت توشه این سفر را آماده کن، «وَ اعْلَمْ أَنَّكَ تَطْلُبُ الدُّنْيَا وَ الْمَوْتَ يَطْلُبُكَ؛ ای جنّاده تو دنبال به دست آوردن دنیا هستی، اما از این غافلی که مرگ، درصدد این است که تو را به چنگ آورد. لا اله الا الله.

مرگ به دنبال تو است!

مرگ تو را طلب می کند و تو غافلی. ای جنّاده اندوه و غم روزی که نیامده است بر روزی که هستی، میافکن. غصّه چه چیزی را می خوری؟ غصّه آینده ات را می خوری؟ آیا تو در آینده هستی که غصّه آن را بخوری؟ تو اصلاً معلوم نیست که تا یک دقیقه دیگر زنده باشی.

خزینهدار دیگران

ای جنّاده! بدان! بیش از آنچه که هزینه زندگی فعلی تو است، اگر به دست آوردی، خزینهدار دیگری هستی! باید برای دیگری بگذاری و بروی! حضرت همین طور موعظه کردند. ای جنّاده! در حلال دنیا حساب است و در حرام دنیا عقاب؛ در شبهاتش عتاب است. ای جنّاده از مذلت معصیت خدا به سوی عزّت اطاعت خداوند بیرون برو.